

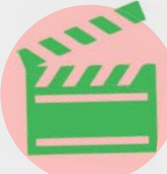


«راننده و روباه» در جشنواره روسیه

فیلم مستند «راننده و روباه» به کارگردانی آرش لاهوتی، از تولیدات مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در بیستمین دوره جشنواره بین‌المللی مستند «فلاهرتیانا» روسیه روی پرده می‌رود. مسؤولان و برنامه‌ریزان جشنواره «فلاهرتیانا» فیلم‌هایی که موفق به دریافت جایزه بزرگ «نانوک طلایی» این فستیوال شده‌اند را در یک مجموعه ویژه به نمایش می‌گذارند. / ایرنا

«چرت و پرت» بهترین انیمیشن جشنواره فیلم هند

اولین جشنواره بین‌المللی فیلم هند در مورد ویروس کرونا به‌صورت مجازی در ایالت اودیسای هند برگزار شد و در مجموع ۲۰ اثر از ۲۲ کشور جهان در این جشنواره به رقابت پرداختند. هدف از برگزاری این جشنواره تبادل تجربه، دانش، اطلاعات و ایده‌های فیلمسازان سراسر دنیاست. استاپ‌موشین «چرت‌وپرت» قسمت «درخانه‌بمانید» به کارگردانی رامین ملامحمدی برنده بهترین کارگردانی و انیمیشن برتر این جشنواره بین‌المللی شد. / ایرنا



جنگ خنده!

«جو جو خرگوشه» توانسته در گیشه و میان منتقدان به موفقیت نسبتاً خوبی دست پیدا کند

صنعت سینما سال‌هاست که درام‌های جنگی تولید می‌کند. نه‌تنها دو جنگ بزرگ جهانی اول و دوم که بسیاری از جنگ‌های منطقه‌ای (و به‌ویژه جنگ ویتنام) همیشه سوژه‌هایی مناسب برای فیلمسازان و تهیه‌کنندگان بوده‌اند. هنرمندان در کارهای جنگی خود یا سراغ بیان واقعیت‌ها و مصیبت‌های جنگ رفته‌اند یا سراغ اکشن‌سازی و قهرمان‌پروری. هر دوی این نوع فیلم‌ها هم اغلب موافق، با برخورد مثبت تماشاگران و استقبال آنها همراه بوده است. بی‌دلیل نیست که بسیاری از منتقدان می‌گویند صنعت سینما باید ممنون جنگ‌افروزان جهانی باشد، چرا که آنها خوراک خوبی برای تولید محصولات سالانه آنان فراهم کرده‌اند! نگاه هنرمندان به جنگ‌ها و مصائب آن، متفاوت و متنوع بوده است.

در حالی که برخی تنها به آتش‌افروزی روی پرده سینما و نمایش کشت و کشتار آدم‌ها پرداخته‌اند، گروهی دیگر جنگ را بهانه‌ای برای ارائه پیام‌های ضد جنگ و صلح‌طلبانه‌شان قرار داده‌اند. در این بین، البته جای چیزی به نام کمدی جنگی خالی بوده است. اما در چند سال اخیر، فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان سراغ تعریف جنگ به زبان تازه‌ای رفته‌اند. این نگاه و تعریف تازه، گرچه هنوز به طور کامل جا نیفتاده، اما با استقبال منتقدان و تماشاگران روبه‌رو شده است.

«جو جو خرگوشه» یکی از همین فیلم‌هاست که رویکردی متفاوت به رویدادهای جنگ جهانی دوم دارد. این نگاه تازه، داستان و روایت خود را به زبانی طنز و کمدی بیان می‌کند. این زبان کمدی در حالی برای فیلمی جنگی به کار گرفته شده که نام جنگ مترادف با ویرانی، خرابی و قتل عام مردم بی‌گناه است. اما به نظر می‌رسد حتی در دل چنین ویرانی و خرابی می‌توان رگه‌هایی از طنز و خنده را پیدا کرد و این کاری است که تایکا وایتیتی، کارگردان جو جو خرگوشه انجام داده است. البته قبل از او چند فیلمساز دیگر هم تلاش‌هایی در ارائه یک کمدی جنگی داشته‌اند، اما با موفقیت زیادی همراه نبوده است. مهم‌ترین آنها «کج» (۲۲ مایک نیکولز در اواسط دهه ۷۰ میلادی) است که نگاهی طنزآمیز به رخ دادهای جنگ ویتنام داشت. جالب این که، این فیلم (که داستانش را از یک نول بسیار موفق و پرخواننده گرفته بود) به‌تازگی توسط جورج کلونی به صورت یک مینی سریز تولید شده است.

کیکاووس زیاری

سینمای جهان

آخرین روزهای جنگ

جو جو خرگوشه داستان آخرین روزهای جنگ جهانی دوم را تعریف می‌کند و جو جو یک پسر بچه کوچولو (رومن گرiffin دیویس) را در محور ماجراهایش دارد. او عضو سازمان جوانان حزب نازی است و با مادر مجردش (اسکارلت جوهانسون) زندگی می‌کند. جو‌جوی بی‌دست و پا در روباهایش هیتلر (تایکا وایتیتی) را به‌عنوان دوست خیالی خود دارد. هیتلر مدام در حال شست‌وشوی مغزی جو جو و بچه‌های هم‌سن‌وسال او است. جو جو دنیا را از دریچه چشمان پیشوا می‌بیند و اهمیت چندانی به واقعیت‌های زندگی روزمره نمی‌دهد. مادر جو جو که پنهانی با نهضت مقاومت همکاری دارد، دختر نوجوانی را در گوشه‌ای از خانه پنهان کرده است. دوستی جو جو با دختر، نگاه او را به زندگی کم‌کم تغییر می‌دهد و اعدام مادر به خاطر همکاری با نیروهای ضدفاشیست، چشمان پسر بچه را به روی واقعیت‌های تلخ محیط پیرامونش باز می‌کند. با ورود ارتش شوروی به آلمان و سقوط حزب نازی، جو جو و دختر بچه و بقیه اهالی شهر، جشن می‌گیرند. لحن شوخ‌طبعانه فیلم، با تصویر کاریکاتورگونه‌ای که از هیتلر ارائه می‌شود تکمیل می‌شود. هیتلر وایتیتی شباهت بسیار زیادی به هیتلر «دیکتاتور بزرگ» چارلی چاپلین دارد. این در حالی است که بقیه افسران اس‌اس هم حال و هوایی شبیه پیشوای خود دارند و یک جوهرایی مست و ملنگ به نظر می‌رسند. اما با وجود چنین شخصیت‌پردازی شوخ و شنگی، صحنه‌های اعدام و درگیری نیروهای اس‌اس با مردم عادی و مبارزان به وفور در داستان فیلم دیده می‌شود. تمام آدم‌های معمولی داستان فیلم، تیپ هستند و در این میان، تنها مادر جو جو و دختر بچه هستند که تیپ به نظر نمی‌رسند. فیلمساز با کمک همین تیپ‌سازی است که موفق می‌شود به‌تدریج لحن داستان را عوض کرده و از طنز و شوخ‌طبعی، به طرف تلخی و درد و رنج ببرد. هر فیلمی که درباره جنگ و مصائب آن ساخته می‌شود، هر قدر هم شوخ باشد در نهایت به تلخی می‌رسد و جو جو خرگوشه هم از این امر مستثنا نیست. اما تغییر لحن فیلم، آن‌گونه نیست که تماشاجی انتظار دارد و وایتیتی غافلگیری‌های زیادی برای تماشاگرانش دارد. او با اتفاقاتی که برای شخصیت‌های داستان فیلمش می‌افتد، مدام به تماشاجی یادآوری می‌کند که با وجود فانتزی سرشار داخل داستان، قرار نیست واقعیت‌های تلخ ماجرا نادیده گرفته شوند. زمانی که وایتیتی در اوایل سال ۲۰۱۸ اعلام کرد قصد کارگردانی کمدی درامی جنگی با محوریت شخصیت

چرا ظرف مرا بشکست؟!

تولید کمدی‌های جنگی چیزی شبیه حرکت روی لبه تیغ است. مگر می‌توان در جایی که فقط رگبار و شلیک گلوله است و بوی مرگ از آن می‌آید، خنده بر لبان تماشاجی آورد؟ به صورت طبیعی، جواب منفی است. اما از دست صنعت سینما، هر چه بگویی برمی‌آید! بر همین اساس است که نوع و گونه تازه‌ای از فیلمسازی رونق می‌گیرد که یک تماشاگران از هر دو فیلم، بسیار بالا بود و آنها را تبدیل به دو تا از موفق‌ترین محصولات کل تاریخ سینمای ایران کرد.

اگر لیلی با من است و اخراجی‌ها نمی‌توانستند نظر داوران جشنواره فجر را جلب کرده و جایزه اصلی آن یعنی بهترین فیلم سال را با خود به خانه ببرند، «ضد گلوله» (۱۳۹۰)

مصطفی کیانی هم به نوعی موفق به انجام این کار شد. این فیلم در سی‌امین دوره جشنواره فجر، دیپلم افتخار بهترین فیلم را از آن خود کرد. البته داوران جشنواره، جایزه بهترین فیلمنامه را هم به این فیلم دادند. داستان فیلم شباهت زیادی به لیلی با من است داشت و به نظر می‌رسد، جوابیه‌ای به این فیلم بوده است. این فیلم هم جواب خوبی از مخاطبان خود در جدول گیشه نمایش سینماها گرفت، هر چند که نتوانست موفقیت کلان مالی آنها را تکرار کند. «پیک نیک در میدان جنگ» (۱۳۸۳) به کارگردانی سیدرحیم حسینی هم، شخصیت‌هایش را روانه میدان جنگ می‌کند تا یکسری ماجراجویی‌های خنده‌دار خلق کند. اما این فیلم با بازی علی صادقی که از کمدین‌های سرشناس تلویزیونی است، در حد و اندازه سه فیلم ذکر شده نیست.



اسکارلت جوهانسون، درباره جو جو خرگوشه می‌گوید:

نقش و حس و حال مادرانه

پیدا کنند. برای من بازی در داستان ازدواج و جو جو خرگوشه، نوعی انجام وظیفه در مقام یک مادر بود. تا پیش از این، در هیچ فیلم سینمایی نقش یک مادر را بازی نکرده و فرزند ی روی پرده سینما نداشتم. احساس می‌کردم وقت آن رسیده که چنین اتفاقی بیفتد و ناگهان می‌بینید که پشت سر هم در دو فیلم ظاهر می‌شوم که در آنها فرزندی ۱۰ و ۱۱ ساله دارم. باید بگویم بسیار راضی و خشنودم که بخشی از این فیلم‌های خانوادگی هستم.

بازی در چنین نقش‌هایی راضی‌تان می‌کند؟

تصورم بر این است که برای بازیگران راه‌هایی وجود دارد که خودشان را به سمت و سویی ببرند که نیازمند آن هستند. مادر شدن به من کمک کرد که خودم را بهتر بشناسم و تقسم را در دو فیلم جدید بهتر درک و بازی کنم. با هر دو نقشم در فیلم‌های تازه، احساس همراهی و همدردی می‌کنم. در داستان ازدواج، او مادری است که عاشق بازیگری است. او را موجود و شخصیتی دوست‌داشتنی می‌دیدم که تلاش دارد به زندگی خانوادگی و هنری‌اش سروسامانی بدهد. فضای حاکم بر جو جو خرگوشه تلخ و محنت‌زاست. اما شخصیت من در آن، آدمی سرزنده و امیدوار است که در تضاد با آن فضای کلی قرار می‌گیرد. برایم تلاش این شخصیت که می‌خواست در دل آن همه مصیبت پیام امید و شادایی بدهد، بسیار ارزشمند بود.

برای بازی در این نقش، مشاوره زیادی با کارگردان داشتید؟

خیلی زیاد! من و وایتیتی خیلی درباره گذشته شخصیت صحبت کردیم و این که چه مسیری را تا اینجا طی کرده است. در شروع جنگ، این زن در میانه زندگی خود قرار دارد و مهم بود تصور دقیقی از تفکرات او را در چنین زمانی داشته باشم. انرژی پسار زیاد این شخصیت از میل او برای محافظت از فرزندش در یک دنیای سرشار از ترس ناشی می‌شود. مادر شدن هم کمک زیادی برای درک بهتر نقش کرد. شاید اگر جو جو خرگوشه راده سال قبل بازی می‌کردم، نمی‌توانستم حس و حال امروزم را وارد آن کنم. در حقیقت، مادر بودن الهام‌بخش من در انیفای نقش بود.

از آن دسته بازیگرانی است که هم منتقدان و هم تماشاگران بازی‌هایش را دوست دارند. اسکارلت جوهانسون بازیگری را از نوجوانی شروع کرد و خیلی زود تبدیل به یکی از چهره‌های مطرح روز سینما شد. در حالی که خودش را برای بازی در فیلم مستقل «پلک ویدو» پیوه سیاه» آماده می‌کند تا یک ابرقهرمان زن باشد، بازی در درام‌های مستقل را ادامه می‌دهد. در دو فیلم موفق چند ماه اخیر خود «داستان ازدواج» و «جو جو خرگوشه»، نقش مادرانی را به عهده گرفت که درگیر مبارزات فردی و اجتماعی هستند و برای هر دو فیلم هم نامزد دریافت جایزه اسکار شد. جوهانسون که خود دختری پنج ساله دارد و این روزها یکی از گران‌ترین بازیگران سینماست، درباره حس مادر بودن و وظایف مادرانه حرف می‌زند و ارتباطش با سینما را توضیح می‌دهد.

در دو فیلم تازه، در نقش یک مادر متعهد و دلسوز بازی کرده‌اید. دلیل خاصی دارد؟

این وظیفه والدین است که از فرزندان خود حمایت کنند. در نیای واقعی کسی مثل جو جو در خانه آدم وجود ندارد، اما بچه‌ها رویایافی خودشان را دارند. باید آنها را فهمید و کمک کرد تا به وسیله رویاهایشان، واقعیت‌های زندگی را کشف و

